

جامع نگری در تبیین مهدویت

دکتر فتح الله نجارزادگان*

چکیده: مهدویت در آموزه‌های وحی، تنها بر محور «توحید باوری» معنا و مفهوم می‌یابد. در تبیین درست اندیشه مهدویت، راهی جز جامع نگری به تمام عرصه‌های دین نخواهیم داشت. به نظر می‌رسد (درخصوص این موضوع) بتوان این عرصه‌ها را در چهار قلمرو اصلی ترسیم کرد: «مهدویت و هندسه تعالیم وحی»، «مهدویت و حرکت اصلاحی انبیا»، «مهدویت و جایگاه امامت» و «مهدویت و اهل بیت». در یک نگاه جامع پیوسته به این عرصه‌ها، آفاقی جدید در این موضوع گشوده می‌شود و ابهاماتی زایل می‌شود.

کلید واژه: مهدویت / موعودگرایی / دین و رزی / اهل بیت / امامت.

طرح مسئله

مهدویت مسئله‌ای دینی و اعتقادی است که از تعالیم وحی و تفسیر معصومان، نشئت گرفته است. بنابراین، باید مهدویت را در مجموعه آموزه‌های دین نگریست و چون عناصر دین به هم پیوسته‌اند (عناصری که در یک رتبه نیستند و هر کدام در جای خود حقیقت و اعتبار گرفته‌اند)، باید دید جایگاه مهدویت در این منظمه به هم پیوسته چیست؟ و این موضوع با کدام عناصر اصلی پیوند خورده است؟ چنین

*. دانشیار دانشکده الهیات دانشگاه تهران.



مقدّمه

نگاهی جامع، پاره‌ای از نقاط ابهام از موضوع مهدویت را می‌زداید و آفاق جدیدی در این عرصه پدید می‌آورد.

بحث مهدویت بین الادیانی، بر محور «موعدگرایی» یا «باور به منجی» متمرکز است. (نک: میلانی، ج، ۲، ص ۲۰۴-۲۴۴) چون تمام نظریه‌ها و اندیشه‌ها (حدائق) در حوزه الهیات و درباره هدایت و نجات انسان، باید با محک قرآن ارزیابی و صحت و سقم آنها شناخته شود، ناگزیر باید نظریه موعدگرایی را به قرآن عرضه کرد. قرآن می‌فرماید: «لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ لَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ» (فصلت ۴۱ / ۴۲) «باطل از پیش رو و پشت سر در این کتاب راه نمی‌یابد [این کتاب] فرود آمده از خداوند حکیم ستوده است». این آیه، قرآن را به عنوان معیار تشخیص حق از باطل معرفی می‌کند و سراسر قرآن را حق می‌داند که باطلى در آن راه ندارد. احادیث متواتر عرض اندیشه‌ها و روایات بر قرآن نیز بر معیار قرآن تأکید می‌ورزند؛ از جمله، این حدیث که به روایت مرحوم کلینی، امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

إِنَّ عَلَى كُلِّ حَقٍّ حَقِيقَةً وَ عَلَى كُلِّ صَوَابٍ نُورًا؛ فَمَا وَاقَ كِتَابُ اللَّهِ فِي الْخَذْوَهُ وَ مَا خَالَفَ كِتَابَ اللَّهِ فَدُعُوهُ.

همان‌برای هر امر حقیقی، حقیقتی و برای هر [اندیشه] درستی، نوری است [و کتاب خدا همان حقیقت و نور است] پس هر آنچه با کتابت خدا موافق بود، بگیرید و هر آنچه مخالف بود، فرونهید. (کلینی، ج، ۱، ص ۶۹، ح ۱؛ عیاشی، ج، ۱، ص ۸، ح ۲ و...)

مضمون این حدیث در مصادر سنتی نیز نقل شده است. (هندي، ج، ۱، ص ۱۷۹، ح ۹۰۷)

وقتی موعدگرایی را با محک قرآن ارزیابی کنیم، اصل این نظریه را در تفکر بشری - بنابراین متعدد از جمله آیه ۵۵ سوره نور درست می‌یابیم - اما (به طور کلی): اولًا: این موعد - چنان‌که خواهید دید - از این امت (ونه سایر امّتها از اهل کتاب و غیره) است. ثانیاً: نجات بشر جز در سایه توحیدگرایی و احیای فرهنگ و حیانی - که همه



آموزه‌های آن بر محور «توحید» تبیین و معنا شده و اعتبار می‌گیرند - امکان‌پذیر نیست. پس اگر موعود بشر، از این فرهنگ است و می‌خواهد تعالیم دین مورد پسند خدا را احیا کند که فرمود: «...وَرَضِيَتُ لَكُمُ الْإِسْلَامُ دِينًا...» (مائده ۵ / ۳)، در این صورت حق و قابل قبول است و **الا** باطل و بی‌اعتبار خواهد بود.

اکنون باید دید مهدویت در فرهنگ و حیانی «توحیدگرا» در چه عرصه‌ای حضور دارد و در یک نگاه جامع، چگونه تبیین شده است؟

ابتدا باید به این نکته توجه کرد: آیات وحی درباره مهدویت به دو گروه عمده تنزیلی ظاهر و تأویلی باطن: بخشی از آیات در سطح ظاهر و لایه پیدا، بر مهدویت دلالت دارند مانند آیه شریفه: «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرُهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» (صف ۶۱ / ۹) «اوست آنکه پیامبرش را با رهنمود و دین حق به رسالت فرستاد تا آن را برابر همه ادیان فایق گرداند؛ گرچه مشرکان آن را خوش نداشتند باشند.»

اما برخی از آیات در سطح و لایه پنهانی (که کلام خدا به آن راجع و حاکی و ناظر بر آن است و تأویل نام دارد) عهده‌دار تبیین مهدویت‌اند؛ مانند آیه شریفه: «قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنَّ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَنَّ يَأْتِيَكُمْ بِعَاءٍ مَعِينٍ» (ملک ۶۷ / ۳۰) «بگو به من خبر دهید اگر آب

شما در زمین فرورود، چه کسی آب گوارا برای شما خواهد آورد؟» از امامان معصوم درباره بطن و تأویل این آیه بدین مضمون چند روایت نقل شده است: «هَذِهِ نَزَلَتْ فِي الْقَائِمِ... قَالَ: إِذَا غَابَ عَنْكُمْ إِمَامٌ فَمَنْ يَأْتِيَكُمْ بِإِمَامٍ جَدِيدٍ؟» (استرآبادی، ج ۲، ص ۷۰۸ - ۷۰۹، ح ۱۵) «این آیه درباره قائم (عج) نازل شده... می‌فرماید: اگر

امامتان از شما پنهان شود، پس چه کسی برای شما امام جدید می‌آورد؟» آیات مهدویت در سطوح بطنی قرآن، در مصادر شیعی فراوان‌اند.^۱ البته در ک

۱. بنگرید: سلسله مقالات «مهدویت در قرآن» از دکتر غلامحسین تاجری نسب، در فصلنامه سفینه، شماره ۱۰ تا ۱۲ (ویراستار).



(نک: نجارزادگان، ص ۷۴-۷۶)

سطوح بطنی قرآن، مستند به روایات است و آسیب‌شناسی خاص خود را دارد.

جامع نگری در موضوع مهدویت اقتضا می‌کند دست کم به چهار بعد اصلی در این مسئله بنگریم و در آنها با نگاهی پیوسته تأمل کنیم.

۱. مهدویت و هندسه تعالیم وحی

شکل هندسی تعالیم وحی، هرمی است که در رأس آن «توحید» یا همان کلمه طیبه «لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» قرار دارد. هدف اصلی و اساسی تعالیم وحی، به رأس این هرم در مقام نظر و ساز و کار اجرانشانه رفته که چیزی جز نجات بشر از شرک در همه ابعاد و سطوح آن و نیز معرفت و گرایش آدمی به توحید و تنبه به فطرت الاهی (و بازگشت به خویشتن) وی نیست. این هدفی مقدس است که هیچ نسخه‌ای جایگزین آن نخواهد بود. ریشه این نکته در این حقیقت نهفته است که بشر تنها در سایه توحیدگرایی به کمال خود می‌رسد؛ چون فطرت او توحیدی است و جز با شرک از خود بیگانه نمی‌شود؛ چه اینکه همه رذایل اخلاقی بشر نیز ریشه در شرک ورزی او دارد. (برای توضیح بیشتر، نک: طباطبائی، ج ۱، ص ۳۵۹-۳۶۳) اگر جایگاه مهدویت را در این سازمان هرمی شکل بیابیم، به خوبی، اهداف، راهبردها (خط مشیها) و حتی رهیافت‌های (شیوه‌های اجرا) این نظریه (نظریه مهدویت) را خواهیم شناخت. توضیح بیشتر را در بررسی بعده دوم خواهید دید.

۲. مهدویت و حرکت اصلاحی انبیا

بعد اصلی دوم در جامع نگری موضوع مهدویت، شناخت خط سیر حرکت اصلاحی انبیاست. در این خط سیر، باید از اهداف، خط مشیها، شیوه‌ها و برنامه‌های انبیا آگاه شویم و آن را با نگاهی پیوسته بنگریم؛ چون مهدویت، تداوم حرکت اصلاحی دینی انبیاست که در لابلای آموزه‌های آنان، از آن یاد شده است.



مانند این وعده از حضرت موسی علیه السلام که فرمود: «...إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» (اعراف / ۱۲۸) (به راستی زمین از آن خدادست. آن را به هر کس از بندگانش بخواهد به میراث خواهد داد. و فرجام نیکو از آن تقوایپیشگان است.) در روایت ثقة الاسلام کلینی از امام باقر علیه السلام در اینباره چنین آمده است: وَجَدْنَا فِي كِتَابِ عَلِيٍّ صَلواتُ اللَّهِ عَلَيْهِ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: «إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا...» أَنَا وَأَهْلُ بَيْتِ الَّذِينَ أُرْثَنَا اللَّهُ الْأَرْضَ، وَنَحْنُ الْمُتَّقُونَ وَالْأَرْضُ كُلُّهَا لَنَا...»

در کتاب علی - که درود خدا بر او باد - درباره این آیه چنین یافتم: من و خاندانم افرادی هستیم که خداوند، زمین را به ما میراث خواهد داد و ما تقوایپیشگانیم و همه زمین از آن ماست. (کلینی، ج ۱، ص ۴۰۷، ح ۱)

نیز در قرآن می فرماید: «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِي الصَّالِحُونَ» (انبیاء / ۲۱) (به تحقیق ما در کتاب زبور [داود] پس از ذکر [یعنی تورات] چنین نگاشتیم که بندگان شایسته من زمین را به ارث خواهند برد). از امام باقر و امام صادق علیهم السلام چنین نقل شده است: هُمْ أَصْحَابُ الْمَهْدِيِّ أَخْرَ الزَّمَانِ: آنان (بندگان شایسته) یاران مهدی آخرالزمان‌اند. (استرآبادی، ج ۱، ص ۳۳۲، ح ۲۲)

انبیاء آمدند تا ریشه همه بدبوختیها و سقوط‌های انسان را بخشکانند و او را در مسیر توحید - که ریشه همه سعادتها و کمالهایست - رهبری کند؛ زیرا بشر هرگز به نجات نمی‌رسد مگر اینکه به قرب خدا نایل آید و اصلاح واقعی امور انسانها نیز جز در سایه قرب خدا معنا و مفهوم نمی‌یابد. از همین جاست که می‌گوییم خدمتی که انبیا و در پی آن اوصیای معصوم آنان به بشریت کردند، هیچ‌کس نکرده و نمی‌کند، بلکه از هیچ‌کس ساخته نیست جز آنکه در حد خود در مکتب انبیا تربیت شده باشد. در عصر ظهور امام مهدی علیه السلام عقلها شکوفا می‌شوند؛ چون از اسارت شرک دیگر پرستی و از اسارت شرک نفس پرستی نجات می‌یابند و عقل به عنوان حجت درون، آزاد و فارغ از تفسیّات، در جایگاه خود می‌نشینند و انسان را راهبری می‌کند.

در حدیثی از امام باقر علیہ السلام می خوانیم:

إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَضَعَ يَدَهُ عَلَى رُؤُوسِ الْعِبَادِ؛ فَجَمَعَ بِهَا عُقُولُهُمْ وَ كَمْلَتْ بِهِ أَحَلَّهُمْ.

چون قائم ما قیام کند، دست خود را بر سر بندگان می نهاد؛ پس به وسیله آن، خردها یاشان گرد می آید و فرزانگی هایشان کامل می گردد. (مجلسی، ج ۵۲، ص ۳۲۸)

از آنچه گفته شد، به یگانه هدف نهایی حکومت جهانی امام مهدی راه می یابیم که آن «توحیدگرایی» آدمیان است. سایر اهداف حکومتی و غیر حکومتی آن حضرت در سایه همین هدف، معنا و مفهوم پیدا می کند. بنابراین، می توانیم بگوییم: اهداف حکومتی جهانی امام مهدی، پلکانی و در طول یکدیگرند و هر کدام برای رسیدن به دیگری پی ریزی می شوند. اما آغاز و انجام این اهداف، همان توحیدگرایی است؛ همان که شعار همه انبیا در همه مراحل دعوتشان بوده و لحظه ای از آن غافل نبوده اند. قرآن در آیات متعدد با مضامین واحد چنین خبر داده که همه انبیا با یک منطق به تمام انسانها گفته اند: «...أَعْبُدُوا اللَّهَ...» : «تنها بندگی خدا کنید». هدف اصلی فرود کتب آسمانی از جمله قرآن نیز همین آموزه است. قرآن می فرماید: «هذا بلاغٌ لِلنَّاسِ وَ لِيُنذِرُوا بِهِ وَ لِيُعَمِّلُوا أَنَّا هُوَ إِلَهٌ وَاحِدٌ وَ لِيُذَكِّرُ أُولُوا الْأَلْبَابِ» (ابراهیم ۱۴ / ۵۲) «اینها همه ابلاغی است برای مردم تا حقایق بدان روشن شود و مردم به وسیله آنها بیم داده شوند، و بدانند که او معبدی یگانه است و صاحبان خرد نیز متذکر گردند.»

بنابراین، مدار اصلی حاکمیت مهدی موعود، بر توحید و پیرایش از شرک است. این حاکمیت حلقه ای از حلقات توحیدگرایی است. توحید فراخوانی انبیاست که هر کدام به نوبه خود، زحمات طاقت فرسایی متحمل شدند تا هدف از آفرینش انسان و جن، یعنی عبودیت حق تعالی را تحقق بخشنند. قرآن می فرماید: «وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (ذاریات ۵۱ / ۵۶) «من جنیان و آدمیان را نیافریدم جز برای اینکه مرا بپرستند».

تحقیق همه جانبیه و گستردگی این هدف، تنها در عصر ظهور خواهد بود. چون گستره



حاکمیت امام مهدی به عنوان موحد ناب - که همگان را به توحید الاهی فرامی خواند نه به سوی خود. (نک: سوره آل عمران (۳) / ۷۹ - همه زمین است. بر همین اساس، زمینه تمکین و تحقق دین مورد رضای حق تعالی فراهم می شود که فرمود: ﴿...وَلِمَكِنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي أرْتَضَى لَهُمْ...﴾ (نور (۲۴) / ۵۵) «وتا آنکه آین آین آنان را که خداوند برایشان پسندیده، پا بر جا سازد.» (آن هم از طریق دخالتی حکیمانه و با امدادهای غیبی حق تعالی)

بنابراین، توحیدگرایی که اصل الاصول هدف خلقت و هدف اصلی همه انبیاست، در عصر ظهور به وقوع خواهد پیوست. مهدویت در این عرصه، حلقه‌ای از حلقات یک خط سیر روشن و توحیدگرایی و توحید‌شناسی است که حلقات خود را در تک تک دعوت انبیاء پشت سر نهاده و در سطح گسترده، با اقتدار موحدان در کمال امنیت (که نامنی از آنها رخت بسته و به امنیت می‌رسند) در عصر ظهور به وقوع می‌پیونددند.

۳. مهدویت و جایگاه امامت

بعد سوم در شناخت جامع موضوع مهدویت، درنگ در جایگاه «امامت» در قرآن و کاوش در اوصاف و ویژگیهای آن است؛ چون امام مهدی در رتبه امامت است که برتر از مرتبه رسالت می‌باشد. به همین دلیل، پس از ظهور، عیسیٰ علیہ السلام که پیامبر اول العزم است - به امام مهدی اقتدا می‌کند. اهل تسنن روایت کرده‌اند که پیامبر خدا علیه السلام می‌فرماید:

کیف أنت إذا نزل ابن مريم فيكم و إمامكم منكم؟

شما چگونه خواهید بود آن زمان که فرزند مريم در بین شما فروود می‌آید؛ در حالی که پیشوای شما از خودتان باشد؟ (بخاری، ج ۴، ص ۲۰۵)

برای شناخت رتبه امامت، درنگ در آموزه‌های آیه ابتلا راهگشاست: «وَإِذْ ابْتَلَ إِبْرَاهِيمَ رَبِّهِ بِكَلِمَاتٍ فَأَقْتَهَنَ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَاماً قَالَ وَمِنْ ذُرْرَتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي

الظالمين» (بقره (۲) / ۱۲۴) «و چون ابراهیم را پروردگارش به کارهایی آزمود که او را به آنها امر فرمود، و وی را بر انجام آنها موفق ساخت گفت: من تو را پیشوای مردم قرار خواهم داد. ابراهیم گفت: آیا از فرزندان من نیز کسی را پیشوای قرار می دهی؟ فرمود: پیمان من به کسانی که ستمگرند، نمی رسد.»

در این آیه دست کم به سه پایه اصلی امامت برمی خوریم: یکم، نصب امام با تعبیر **«إِنِّي جَاعِلُكَ...»**؛ دوم، برتری امامت از رسالت؛ چرا که ابراهیم علیه السلام پس از احراز مقام رسالت به مقام امامت بار یافته است. و سوم، عصمت که با تعبیر **«لَا يَنْأِلُ عَهْدِي الظالمين»** از آن یاد شده است. همین مراتب و پایه های سه گانه آن معرفت به امام را ارزش و اعتبار می بخشد؛ آن گونه که رسول مکرم اسلام زندگی بدون قبول ولايت و امامت را زندگی جاهلی می داند. حضرتش به روایت اهل تسنن فرمود: «مَنْ ماتَ بِغَيْرِ إِيمَانٍ ماتَ ميَةً جَاهِلِيَّةً؛ هر کس بدون امام بمیرد، مرگش جاهلی است.» (ابن حنبل، ج ۶، ص ۲۲، ح ۱۶۸۷؛ طیاسی، ۲۵۹) و به روایت محدثان شیعه: «مَنْ ماتَ لَا يَعْرُفُ امامَه ماتَ ميَةً جَاهِلِيَّةً؛ هر کس بمیرد و امامش را نشناسد، با مرگ جاهلی مرده است. (کلینی، ج ۲، ص ۲۰، ح ۶)

امام رضا علیه السلام در تفسیر این حدیث می فرماید: «مَنْ ماتَ وَلَمْ يَعْرُفْهُمْ -أَيِ الْأَعْمَّةِ مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ - ماتَ ميَةً جَاهِلِيَّةً؛ هر کس بمیرد در حالی که آنان را نشناسد - یعنی ائمه از اهل

بیت را - به مرگ جاهلی مرده است.» (صدقوق، ج ۲، ص ۱۲۲، ح ۱)

بر این اساس، امام مهدی علیه السلام فردی معصوم هم وزان قرآن است (بنا به حدیث تقلین و احادیث دیگر که ملاحظه خواهید کرد) که از هر نوع خطأ و سهو عاری است و الگوی عینی و تمام عیار آموزه های وحیانی است که در آن هیچ خطأ و سهو و نسیانی راه ندارد.

از لحاظ مبانی حکومتی نیز نهضت اصلاحی دینی ایشان، حلقه ای از حلقات نهضتهای اصلاحی انبیاست. بدین روی، همانند آنان، اختیاراتشان را مستقیماً از



خدا می‌گیرند و با تعیین خالص الاهی بدون دخالت مردم در انتخاب، حکومت می‌کنند که همان «نصب» امام خواهد بود.

تعییر قرآنی **(يَعْدُونَنِي لَا يُشِّرِّكُونَ بِي شَيْئًا)** «آنان مرا می‌پرستند و هیچ چیزی را شریک من نمی‌سازند». (نور (۵۵) / ۲۴) شخصیت امام مهدی **عَلَيْهِ الرَّحْمَةُ** را از بُعد عصمت نشان می‌دهد. ساختار این عبارت (که نکره در سیاق نفی است) نشان می‌دهد هر نوع پیرایه شرک از ایشان رخت برپته است. چون به ابعاد شرک نظر کنیم، آن را شرک نظری (اندیشه) و عملی (عبدی و رفتاری) می‌یابیم. ایشان از هر نظر معصوم‌اند. نه در اندیشه خود دچار شرک هستند و نه در عمل و رفتار خود دچار معصیت می‌شوند چراکه معصیت به نوبه خود شرک است و اساس آن فرمانبرداری از نفس یا شیطان در برابر فرمانبرداری از خداست.

آنچه دامنگیر جامعه مؤمنان است - هرچند به صورت ناخودآگاه - شرک در اطاعت است که قرآن در آیه شریفه ۱۰۶ سوره یوسف به آن اشاره فرموده است: **﴿وَ مَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ﴾** «بیشتر آنان به خدا ایمان ندارند؛ مگر اینکه دچار شرک‌اند». ظاهر آیه چنین می‌گوید: بیشتر مؤمنان به خدا شرک می‌ورزند. این چه نوع شرکی است که مؤمنان گرفتار آن‌اند؟ آنان در مقام اجرا و عمل و در نیت‌هایشان، گرفتار شرک و دوگانه گرایی می‌شوند. (نمونه روشن آن، عبارت شایع بین مردم است که می‌گوید: اول خدا، دوم شما) در روایات نیز چنین آمده است: «این شرک [در آیه مذکور] در اطاعت نه شرک در عبادات». (نک: قمی مشهدی، ج ۶، ص ۳۹۵)

افرادی که در آیه استخلاف (آیه ۵۵ سوره نور) به آنان وعده داده شده، از این شرک نیز پاک و مبرایند. افزون بر آن، آنان که می‌خواهند دین خدا یعنی حاکمیت توحید ناب را در جامعه عینیت دهند، خود از هر نوع شرکی مطهرند. این همان عصمتی است که انبیا داشته‌اند و ما نیز در جست و جوی آنیم. قرآن از زبان حضرت یوسف چنین می‌گوید: **﴿إِنِّي تَرَكْتُ مِلَّةً قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ هُمْ بِالآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ * وَ اتَّبَعْتُ**

مِلَّةَ آبَائِي إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ مَا كَانَ لَنَا أَن نُشْرِكَ بِاللَّهِ مِن شَيْءٍ ذَلِكَ مِن فَضْلِ اللَّهِ عَلَيْنَا وَعَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ» (یوسف (۱۲ / ۳۷-۳۸)؛ «من آیین مردمی را که به خداوند ایمان ندارند و هم ایشان آخرت را منکرند، رها کرده‌ام * و از آیین پدرانم، ابراهیم و اسحاق و یعقوب، پیروی کرده‌ام. ما رانسزد که به هیچ روی، برای خدا شریک قایل شویم. این از فضل خدا در حق ما و در حق مردم است؛ ولی بیشتر مردم سپاس نمی‌گزارند.»)

یوسف صدیق با تعبیر «ما کان لَنَا أَن نُشْرِكَ بِاللَّهِ مِن شَيْءٍ» -که با نکره در سیاق نفی آورده- از گرایش توحید ناب خود و پدر و اجداد معصومش خبر می‌دهد. این سطح از توحیدگرایی در آیه مورد بحث نیز، به دلیل وحدت سیاق و معنا تحقق دارد. آری هر نوع معصیتی ریشه در شرک عبادی خواهد داشت و معصوم، از شرک در همه ابعاد آن مبرّاست؛ به تعبیر قرآن که فرمود: «فَنَّكَانَ يَزِجُونَ لِقَاءَ رَبِّهِ فَلَيَعْمَلُ عَمَلاً صَالِحاً وَلَا يُشْرِكُ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا» (کهف (۱۸ / ۱۱۰)) «پس هر کس امیدوار به ملاقات پروردگارش است؛ پس باید عمل کند، عمل شایسته و در عبادت پروردگارش، هیچ کسی را شریک نسازد.»

اگر صفت عصمت در رهبری این نهضت جهانی احراز نشود، در اطاعت دستورهای او دچار شرک عبادی و ریبوی خواهیم بود. این درست در نقطه مقابل حرکت اصلاحی دینی جهانی است که هدف اصلی اش را شرک‌زدایی می‌داند. دلیل دیگر بر عصمت امام مهدی علیه السلام این آیه شریقه است: «...أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَئِكُمْ أَمْرٌ مِنْكُمْ» (نساء (۴ / ۵۹)) «اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید پیامبر و اولی الامر از خودتان را»؛ در این آیه، اطاعت اولوا الامر را در ردیف اطاعت رسول به طور مطلق بدون قید و شرط آورده و روایاتی متعدد نیز موافق با این آموزه و حیانی است (به طور نمونه، نک: کلینی، ج ۱، ص ۲۷۶ و ۲۸۹، ح ۴ و ص ۲۹۰، ح ۶؛ عیاشی، ج ۱، ص ۴۰۳، ح ۱۵۴؛ صدوق، ج ۱، ص ۲۵۳، ح ۳ و ...). از عصمت اولی الامر خبر می‌دهد و بر آن تأکید



کرده است. به همین روی، چون تمامی قانونگذاریهای دولت جهانی امام مهدی «عج» برگرفته از چارچوب فکری اسلام است، به گونه‌ای که منشأ قوای مقننه و مجریه به صورت تضمین شده و بی‌قصیر و قصور، همخوان و همگون با خواسته‌ها و احکام الاهی است و قدرت حاکم نیز در این دریافت و اجرا، مصون از خطأ و هوس می‌باشد، اطاعت از این دولت واجب و سر باز زدن از دستورها و تصمیمهای او حرام شرعی خواهد بود. به همین سبب، در عصر ظهور، معبدوهاي ساختگی رنگ می‌بازند و پندارها فرومی‌ریزند و موحدان ناب در آن عصر، قوانین بشری را - که ریشه در شرک ربوبی دارد - بر می‌چینند و تنها به نسخه‌های رب العالمین گردن می‌نهند. از همین جا می‌توان به طور فشرده، به وظایف منتظران واقعی در عصر غیبت آگاه شد. آنان باید بکوشند خود را از هر نوع شرکی تطهیر کنند، قوانین الاهی را با جان و دل پذیرا شوند و به منش عدالت‌خواهی آراسته گردند.

۴. مهدویّت و اهل بیت

بعد چهارم در جامع نگری به اندیشه مهدویّت، درک شئون «اهل بیت» و جایگاه آنها در منظومه دین ورزی است؛ چون امام مهدی به اتفاق شیعه و اهل سنت، از اهل بیت پیامبر اکرم ﷺ است (نک: ابن ابی شیبہ، ح ۳۷۳۶۷؛ طوسی، ص ۱۸۶؛ ترمذی، ح ۲۲۳۰) باید شئون «أهل بیت» و جایگاه آنان را در قرآن شناخت. اهل بیت در اینجا افرادی متنسب به بیت نبوّت‌اند که از نظر علمی و عملی و صفات انسانی، شایسته بیت رسول مکرم اسلام‌اند. این اصطلاح در لسان آیات و روایات تنها بر افرادی خاص با ویژگیهای منحصر به فرد تطبیق شده است. (برای توضیح بیشتر، نک: نجارزادگان، ص ۱۷-۱۴)

خداآوند «أهل بیت» را گرامی داشت و آنان را با طهارتی ویژه، تطهیر کرد و از هر نوع کمبود (که در قد و قامت انسانی است) و گمراهی، پاک ساخت. قرآن می‌فرماید:



﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الْجُنُسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾ (احزاب ۳۳ / ۳۳)
اهل بيت در قرآن، وارث کتاب خدا و علوم و معارف وحی اند: ﴿ثُمَّ أُورَثْنَا الْكِتَابَ
الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا...﴾ (فاطر ۳۵ / ۳۲) «آنگاه ما این کتاب را به بندگان برگزیده
خود به ارث دادیم.» (درباره دلالت این آیه بر وراثت اهل بيت نک: صدوق، عيون الاخبار، ج ۱، ص

(۲۸۸)

خداؤند آنان را برگزید: ﴿إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ
* ذُرْيَةً بَعْضًا مِنْ بَعْضٍ...﴾ (آل عمران ۳ / ۳۴-۳۳) «همانا خداوند، آدم و نوح و آل ابراهیم
و آل عمران را برابر همه عالمیان برگزید * که برخی شان فرزندان برخی دیگرند.» اهل بيت
از آل ابراهیم اند و خداوند آنان را برابر سایر عالمیان برگزید. (نک: قمی مشهدی، ۳ / ۷۸-۷۱،
وی دهها روایت از کتب معتبر در اینباره نقل کرده است) و برای آنان حقوقی قرار داد؛ مانند:
حق «ولایت بر انسانها در حاکمیت مطلق دینی، سیاسی و اجتماعی» در آیه
﴿...أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَئِكَ مِنْكُمْ﴾ (نساء ۴ / ۵۹) و آیه: ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ
وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يَقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَوةَ هُمْ زَاكِرُونَ﴾ (مائده ۵ /
۵۵) «همانا ولی شما خدا و رسول او و مؤمنانی اند که نماز بربا میکنند و در حال رکوع
زکات می دهند.»^۲

حق «مرجعيت علمی و دینی» در آیه ﴿...فَاقْتَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ (نحل
(۱۶) / ۴۴) «اینک از اهل ذکر بپرسید، اگر نمی دانید.» بنا به روایات معتبر فرقین، اهل
بیت، اهل ذکرند و مرجعیت مطلق این امت [و سایر امم] را به عهده دارند (نک:
عیاشی، ج ۱، ص ۸۵، ح ۳۱ و ۳۶؛ کلینی، ج ۱، ص ۲۱۱، ح ۷؛ صدوق، ج ۲، ص ۸۷، ح ۳۲؛ طوسی، ج
۲، ص ۱۹۳، ح ۴؛ ابن جریر، ج ۸، ص ۱۰۹ و ج ۱۰، ص ۵)

۱. درباره دلالت این آیه بر عصمت اهل بيت، نک: طوسی، ص ۵۶۲، ح ۱۱۷۴؛ حاکم نیشابوری، ج ۲،
ص ۴۵۱، ح ۳۵۵۸ و ...
۲. درباره دلالت این آیه بر حق حاکمیت مطلق اهل بیت، نک: کلینی، ج ۱، ص ۱۴۶، ح ۲۸۸؛ مجلسی،
ج ۳۵، ص ۱۸۸ و ...



حق «ادای خمس و سایر واجبات مالی» در آیه «وَاعْلَمُوا أَنَّا عَنِّيْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ هُمْسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَى...» (انفال (۸) / ۴۱) اهل بیت در این آیه با عنوان «ذی القربی» آمده و خداوند در ردیف خود و رسولش حقوقی برای آنان مقرر کرده است (نک: ابن جریر، ج ۶، ص ۵؛ کلینی، ج ۱، ص ۱۸۶)

حق «مودّت قلبی و صله و پیوند با آنان» در آیه مودّت (شوری (۴۲) / ۲۳) و... محبت به اهل بیت، نیرومندترین آموزه نجات بخشی آدمی است. محبت به آنان، از معرفت و محبت به خدا سرچشممه می‌گیرد؛ چون آنان مظہر ارزش‌های الاهی‌اند و این محبت مایه تقریب ما به خداوند خواهد بود.

روایات مُبین و مفسّر وحی‌اند. پس باید «اهل بیت» را در نگاه معلمان وحی شناخت تا راهی روشن‌تر و فراخ‌تر برای شخصیت‌شناسی امام مهدی علیه السلام به عنوان فردی از اهل بیت در قرآن بیابیم. در این‌باره می‌توان روایات را به دو گروه عمده تقسیم کرد:

یک دسته، روایات پیامبر اکرم ﷺ است که چون در مفاد آنها درنگ کنیم، به آموزه‌های والا و گسترده و ژرف پی می‌بریم. از جمله:

- اهل بیت در حدیث تقلین: «إِنَّ تارِكَ فِيْكُمُ الشَّلَيْنَ مَا إِنْ تَمَسَّكُمُ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا: كِتَابَ اللَّهِ وَعِتْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي وَإِنَّهُمَا لَنْ يَقْتَرِقا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ؛ من در میان شما دو یادگار گران‌بهای [یا ارزشمند] را بر جای می‌نهم که اگر به آن دو تمسک کنید، هرگز به بیراهه نمی‌روید؛ کتاب خدا و عترت من از اهل بیتم؛ و آن دو از یکدیگر جدا نخواهند شد تا در کنار حوض، نزد من آینند». این روایت که مصادر فراوانی در بین شیعه و سنتی دارد، کلامی ژرف، جامع، پربهای و نسخه‌ای منحصر به فرد برای معرفتی اهل بیت خواهد

بود (نک: لجنة التحقيق، ص ۴۳-۷۳؛ شرف الدین، ص ۳۲۹-۳۳۳؛ تستری، ج ۹، ص ۳۰۹-۳۷۷)

توضیح اینکه اهل بیت نسخه دیگری از کتاب خدا و مُبین قرآن‌اند، تمام اندیشه‌هایشان منطبق بر تعالیم کتاب خداست که هدایت‌کننده به راه مستقیم

می باشد و غیر آن گمراهی است. هرجا قرآن باشد یا ندیشه و گرایشی را امضا کند، اهل بیت آنجایند. تبیین اهل بیت از قرآن، با خطاب و هوا مشوب نیست، و گرنه تضمینی برای گمراه نشدن با تمتسک به آنان نخواهد بود. آنان همه معارف و معانی قرآن را با تمام مراتبیش می دانند؛ چون اگر بخشی از معارف آن را ندانند، در آن بخش، از قرآن جدا می شوند؛ حال آنکه پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «أَلَا إِنَّ مَثَلَ أَهْلِ بَيْتِي فِي كُمْ مَثَلُ سَفِينَةٌ نُوحٌ مِنْ قَوْمِهِ مَنْ رَكِبَهَا نَجَّىٰ وَمَنْ تَحَلَّفَ عَنْهَا عَرَقَ؛ آَكَاهُ بَاشِيدَ مَثَلَ أَهْلِ بَيْتِي مِنْ دَرْ مِيَانِ شَمَاءً، مَثَلَ كَشْتَى نُوحٌ دَرْ قَوْمَ خُودَ اسْتَ» هر کس بر آن سور شود، نجات یابد و هر کس از آن سریعیچی کند، عرق خواهد شد. (حاکم نیشابوری، ج ۳، ص ۱۶۳، ح ۴۷۲۰؛ ابن مغازلی، ص ۱۳۲ و...)

- اهل بیت در حدیث سفینه که در آن، پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «النَّجُومُ أَمَانٌ لِأَهْلِ الْأَرْضِ مِنَ الْعَرَقِ، وَأَهْلُ بَيْتِي أَمَانٌ لِأَمَّتِي مِنَ الْاِخْتِلَافِ؛ فِإِذَا خَالَقْتُهَا قَبِيلَةٌ مِنَ الْعَرَبِ أَخْتَلَفُوا فَاصَارُوا حِزْبَ إِبْلِيسِ؛ سَتَارَكَانِ اِمَانَ اهْلَ زَمِينٍ ازْ غَرَقَ شَدَّنَدَ وَاهْلَ بَيْتِي مِنْ نَيْزِ اِمَانَ اِمَّتِي مِنْ، از اختلاف اند. پس هرگاه قبیله ای از عرب با آنان مخالفت کرد، خود دچار اختلاف شده و حزب ابلیس خواهند شد. (حاکم نیشابوری، ج ۳، ص ۱۶۲، ح ۴۷۱۵؛ ابن حنبل، ج ۲، ح ۶۷، ح ۱۱۴۵)

- اهل بیت در حدیث صلوات که در آن پیامبر خدا به «کعب بن عُجره» (یکی از یارانش که پرسید چگونه بر شما درود فرستیم؟) فرمود: «قُولُوا: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ عَلَى آلِ مُحَمَّدٍ...» (بخاری، ج ۳، ص ۱۲۳۳، ح ۳۱۹۰ و...)

- و سرانجام اهل بیت در احادیث دیگر رسول مکرم اسلام ﷺ که از زوایای گوناگون به آن پرداخته شده و باید در جای خود بررسی شود. (برای توضیح بیشتر نک: ری شهری،

دسته دوم روایات معصومان در این باره است. معروفی اهل بیت یا اهل بیت شناسی در کلام اهل بیت، رسالتی دینی و وظیفه الاهی قلمداد شده و معرفت به اهل بیت همراه با پیروی از سنت و سیره ایشان، با متن دین ورزی گرخورده و آن را اجتناب ناپذیر کرده است. به طور نمونه در این حدیث که فرمود: «إِنَّمَا يَعْرُفُ اللَّهُ عَزَّوَ جَلَّ وَ يَعْبُدُهُ مَنْ عَرَفَ اللَّهَ وَ عَرَفَ إِمَامَهُ مِنْ أَهْلَ الْبَيْتِ؛ تَنَاهُ وَ تَنَاهُ كَسْيٌ خَدَاوَنْدَ بَلْنَدَ مَرْتَبَهُ رَأَى شَنَاسِدَ وَ عَبَادَتَ مَىْ كَنْدَكَهُ خَدَا رَا شَنَاخَتَهُ بَاشَدَ وَ پَيْشَوَاهِشَ ازْ مَا أَهْلَ بَيْتَ رَانِيزَ شَنَاخَتَهُ بَاشَدَ.» (کلینی، ج ۱، ۱۸۱، ح ۴)

قرآن - همانگونه که ملاحظه کردید - سنگ بنای معرفت به اهل بیت را پی نهاده و پس از آن، رسول مکرم اسلام ﷺ (به عنوان معلم وحی) در موقعیت‌های گوناگون، اوصاف اهل بیت را به جامعه شناسانده‌اند. این رسالت در خطبه مشهور زهرای مرضیه عليها السلام و بیان و بنان دیگر معصومان عليهم السلام ادامه یافت. امام علی عليه السلام در زمان حکومت کوتاه خود و پس از یک دوره انزوای اهل بیت، دوباره مردم را به جایگاه والای خاندان رسول خدا عليه السلام و لزوم پیروی از آنان آگاه کرد. امام علی عليه السلام اهل بیت را معرفی نمود تا گوشه‌ای از فضایل بی‌مانند آنان را فراخور درک مخاطبان ارایه کند. در نهج البلاغه، در این زمینه، نزدیک به صد مورد، سخن به میان آمده است. در آثار دیگر معصومان نیز ضمن تحذیر از غلو درباره اهل بیت، روایاتی بی‌شمار درباره جایگاه والا، مکارم اخلاق، دانش‌های گسترده و ویژگی‌های منحصر به فرد اهل بیت به چشم می‌خورد. زیارت‌نامه معروف جامعه کبیره که از امام هادی عليه السلام نقل شده، به بیان ابعادی از این فضایل پرداخته است. ریشه تمام این فضایل را باید در پیوند ویژه اهل بیت عليهم السلام با قرآن جست و جو کرد. به طور نمونه به این چند روایت در این باره بنگریم:

- امیرالمؤمنین عليه السلام می‌فرماید: «أُنْظِرُوا أَهْلَ بَيْتِ نَبِيِّكُمْ فَالْأَمْرُ مُوَسَّعٌ لَهُمْ... وَ لَا تَسْقِطُوهُمْ

فَتَضِلُّوا وَ لَا تَأْخُرُوا عَنْهُمْ فَتُهْكِمُوا؛ اهل بيت پیامبر خود را بمنگرید و از راه آنان، جدا مشوید؛ از آنان پیشی نجویید که به بیراهه می‌روید و عقب نیفتید که تباہ می‌گردید.»

(نهج البلاغة، خطبة ۹۷)

در سخنی دیگر اهل بيت را چنین معروفی می‌کند: «... تَحْنُ شَجَرَةُ النُّبُوَّةِ وَ مَحَطُ الرِّسَالَةِ وَ مُخْلَفُ الْمَلَائِكَةِ وَ مَعَادُنُ الْعِلْمِ وَ يَنَابِيعُ الْحُكْمِ، نَاصِرُنَا وَ مُحِبُّنَا يَنْتَظِرُ الرَّحْمَةَ، وَ عَدُوَّنَا وَ مُبِغِضُنَا يَنْتَظِرُ السُّطُوةَ؛ مَا درخت نبوت و فروندگاه رسالت و محل آمد و شد فرشتگان و معادن دانش و چشم‌های حکمتیم. یاور و دوست ما، منتظر رحمت است و دشمن و کینه‌ورز ما، منتظر قهر و خشم [خدا] باشد.» (نهج البلاغة، خطبة ۱۸۸)

به همین شیوه در کلام سایر اهل بيت مانند کلام فاطمه الزهراء علیها السلام چنین می‌یابیم: «... فَرَضَ اللَّهُ... طَاعَتَنَا نِظَاماً لِلْمَلَكَةِ وَ إِمَامَتَنَا أَمْنَةً مِنَ الْفُرْقَةِ وَ حُبِّنَا عِزًّا لِلإِسْلَامِ...؛ خداوند طاعت ما را برای ساماندهی ملت [اسلام] و پرهیز از اختلاف و از همگسیختگی، واجب ساخت و پیشوایی ما را مایه نجات از تفرقه قرار داد و حب ما را سبب عزت و شکوه اسلام کرد.» (بن ابی طیفور، ص ۳۰)

امام حسین علیه السلام نیز خطاب به ولید والی مدینه فرمود: «أَيُّهَا الْأَمِيرُ، إِنَّا أَهْلُ بَيْتِ النُّبُوَّةِ وَ مَعَادِنِ الرِّسَالَةِ وَ مُخْلَفِ الْمَلَائِكَةِ وَ مَهْبِطُ الْوَحْيِ، بِنَا فَتَحَ اللَّهُ وَ بِنَا حَقَّمَ؛ ای امیر، ما اهل بيت نبوتیم و معادن رسالتیم و محل آمد و شد فرشتگانیم و فروندگاه وحی ایم. خداوند با ما [سعادت را] گشود و با ما به پایان برد.» خوارزمی، ج ۱، ۱۸۴

در این زمینه روایات بسیار فراوانی در آثار سایر ائمه اهل بيت بر جای مانده و عرصه بسیار فراخ و زرفی در شناخت و حقوق و... آنان فراهم آورده است. (نک: ری شهری، ص ۱۹۲-۸۳) از جمله حدیث امام حسن عسکری علیه السلام که می‌فرماید: «تَحْنُ كَهْفُ لِمَ إِنْجَأَ وَ نُورُ لِمَنْ اسْتَضَأَ بِنَا وَ عِصْمَةُ لِمَنْ اعْتَصَمَ بِنَا، مَنْ أَحْبَبَنَا كَانَ مَعْنَانِي السَّنَامِ الْأَعْلَى وَ مَنْ اخْرَفَ عَنَّا فَإِلَى النَّارِ؛ ما پناهگاهیم برای کسی که به ما پناه آورد و نوریم برای آنکه از ما نور طلبد و بازدارنده [از انحراف] ایم برای آنکه به ما چنگ زند. هر کس ما را

نتیجه

بحث مهدویت بین الادیانی، بر محور «باور به منجی و موعودگرایی» متمرکز است. چون موعودگرایی را با محک قرآن ارزیابی کنیم، قرآن اصل این نظریه را تأیید می‌کند؛ لیکن مهدویت را براساس احیای فرهنگ و حیانی «توحید مدار» می‌شناسد؛ بنابراین باید مهدویت را در این فرهنگ - آن هم با نگاهی جامع به تمام آموزه‌های آن - نگریست.

به نظر می‌رسد در این فرهنگ، مهدویت با چهار بعد اصلی پیوند مستقیم دارد: بعد جایگاه «مهدویت و هندسه تعالیم وحی» که هرمی شکل است و تا حدودی اهداف، راهبردها و رهیافت‌های حرکت امام مهدی را نمایان می‌سازد؛ عرصه «مهدویت و حرکت اصلاحی انبیا» که نظریه مهدویت را حلقه‌ای از حلقات حرکت توحیدی انبیا می‌شناساند که تحقق همه جانبه و گسترده و عده آنهاست؛ بعد «مهدویت و امامت» در فرهنگ دین‌ورزی که آموزه نصب، برتری (امامت از رسالت) و عصمت را به بار می‌آورد؛ و امام مهدی را در رتبه امامت می‌نشاند؛ و سرانجام پیوند «مهدویت و اهل بیت»، چراکه امام مهدی به اتفاق فریقین، از اهل بیت پیامبر خداست. این پیوند، ابعاد بسیار متنوع و فرازمندی را از آموزه‌های مهدویت به ارمغان می‌آورد.



دوست داشته باشد، با ما در رتبه والاست و هر کس از ما منحرف گردد، به آتش رهسپار است.» (ابن شهرآشوب، ج ۴، ص ۴۳۵)

آنچه اکنون در این آموزه‌ها در پی آنیم، مهدویت‌شناسی در عرصه اهل بیت‌شناسی است که بُعدی دیگر از ابعاد این نظریه را آشکار می‌سازد؛ آن هم بُعدی که خود اصلاح و زوایای فراوانی را به همراه می‌آورد. در این‌باره تنها کافی است که در فهرست اوصاف و ویژگیهای اهل بیت در همین روایات درنگ کنیم.



قرآن کریم

فهرست منابع

- نهج البلاغه، جمع شریف رضی، ضبط صحیح صالح، بیروت: ۱۳۸۷ق.
۱. ابن ابی شيبة، عبدالله. **کتاب المصنف فی الاحادیث و الاخبار**. تصحیح: محمد عبدالسلام شاهین. بیروت: دار الكتب العلمیة، ۱۴۱۶ق.
۲. ابن ابی طیفور. **بلاغات النساء**. قم: انتشارات الشریف الرضی، بیتا.
۳. ابن جریر، محمد. **جامع البیان عن تأویل آی القرآن**. بیروت: ۱۴۰۸ق.
۴. ابن حنبل، احمد. **مسند الامام احمد بن حنبل**. تحقیق: باشراف شعیب الاننووط. بیروت: مؤسسه الرساله، ۱۴۱۷ق.
۵. ابن شهرآشوب، محمد. **مناقب آل ابی طالب**. تحقیق: یوسف البقاعی. بیروت: دار الاصواء، ط الثانیة، ۱۴۱۲ق.
۶. ابن مغازلی، علی. **مناقب الامام امیر المؤمنین علی بن ابی طالب**. تحقیق: محمدباقر المحمودی. بیروت: دار الاصواء، ۱۴۰۳ق.
۷. استربادی، علی. **تأویل الآیات الظاهره فی فضائل العترة الطاهرة**. قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۹ق.
۸. بخاری، محمدبن اسماعیل. **صحیح البخاری**. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۹. ترمذی، محمدبن عیسی. **الجامع الصحیح (سنن الترمذی)**. تحقیق: احمد شاکر. بیروت.
۱۰. تستری، قاضی نورالله. **احراق الحق و إزهاق الباطل**. تعلیق: شهاب الدین المرعشی. قم: ۱۴۰۵ق.
۱۱. حاکم نیشاپوری، ابو عبدالله. **المستدرک علی الصحیحین**. تحقیق: یوسف عبد الرحمن المرعشی. بیروت: دار المعرفة.
۱۲. خوارزمی، موفق. **مناقب علی بن ابی طالب**. تحقیق: مالک المحمودی. قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۱ق.
۱۳. شرف الدین، عبدالحسین. **المراجعات**. قم: المجمع العالمی لاهل البيت، ۱۴۱۶ق.



١٤. ری شهری، محمد. *أهل البيت في الكتاب والسنّة*. قم: دار الحديث، ١٣٧٥ ش.
١٥. صدوق، محمد بن علي. *عيون أخبار الرضا*. قم: مكتبة المصطفوی، بي تا.
١٦. طباطبائی، محمدحسین. *المیزان فی تفسیر القرآن*. قم: منشورات جماعة المدرسین، بي تا.
١٧. طوسی، محمدبن حسن. الامالی. تهران: مؤسسه البعثة، ١٤١٤ ق.
١٨. طیالسی، سلیمان. *مسند الطیالسی*. حیدرآباد: دائرة المعارف النظامیه، ١٣٢١ ق.
١٩. عیاشی، محمدبن مسعود. *تفسیر العیاشی (كتاب التفسیر)*. تصحیح: مؤسسه البعثة. قم: ١٤٢٤ ق.
٢٠. کلینی، محمدبن یعقوب. *الکافی*. تصحیح: علی اکبر الغفاری. طهران: دار الكتب الاسلامیه، ١٣٨٨ ق.
٢١. لجنة التحقيق فی مسألة الامامه. *كتاب الله و اهل البيت فی حدیث الثقلین*. قم: مدرسة الامام باقر العلوم، ١٤٢٢ ق.
٢٢. قمی مشهدی، محمدرضا. *کنز الدقائق و بحر الغرائب*. تهران: مؤسسه الارشاد، ١٤١١ ق.
٢٣. مجلسی، محمدباقر. *بحار الانوار الجامعۃ لدرر اخبار الائمه الاطهار*. طهران: المکتبة الاسلامیه. ١٣٩٧ ق.
٢٤. میلانی، امیر. مقاله « بشارت های رهایی بخش در ادیان ابراهیمی ». دکترین مهدویت (مجموعه آثار دومین همایش جلد ۲)، قم: مؤسسه آینده روشن، ۱۳۸۵ ش.
٢٥. نجارزادگان، فتح الله. *تفسیر تطبیقی*. قم: مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۳ ش.
٢٦. هندي، على المتقدی. *کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال*. تصحیح: صفوۃ السقا. بیروت: مؤسسه الرساله، ١٤٠٥ ق.